**فلسفه دعا**

**معناى دعا**

((و اذا سئلك عبادى عنى  
فانى قريب اجيب دعوه الداع اذا دعان1)).

نخست به مبادى تصوريه دعا پرداخته, سپـس, موانع, شرايط و مشكلات  
آن را بازگو مى كنيم.  
  
((دعا)) در فرهنگ لغت به مفهوم خواندن, صدا زدن و عبادت و  
نيايش است خواندن, گاهى تواءم با خواستن است و زمانى به شكل  
راز و نياز و تضرع و ابتهال مى باشد.

اقبال لاهورى مى نويسد: ((نيايش خواه به شكل فردى و خواه به  
صورت اجتماعى, تجلى اشتياق درونى انسان براى دريافت جوابى در  
سكوت است))2. كم نيستند كسانى كه اعتقاد به مبداء متعال  
ندارند, ليكن براى تسكين دردها و آلام درونى, حوايج قلبى خويش  
را در قالب دعا مطرح مى سازند در اين صورت, اگرچه چنين  
خواندنى, دعاى اصطلاحى نيست (زيرا مدعوى در ميان نيست), ولى  
بيانگر ضرورت دعا براى بشر, است. بنابراين, اگر بخواهيم تعريف  
جامع ترى از دعا ارائه بدهيم, بايد بگوئيم دعا تجلى عشق به خدا  
براى نيل به تكامل و رفع نيازمنديهاست ((الدعاء الرغبه الى  
الله))3 نيايش, گرايش و كشش به سوى خدا است.

درخصوص دعا تعريف هاى زيادى شده است كه نمونه هايى از آن ها را  
مىآوريم:

ـ دعا مطالبه آن چيزهايى است كه انسان به لياقت و كار و  
انديشه بايد به دست آورد.

ـ دعا منبع و كانون عظيم تغذيه روح انسانى است همان گونه كه  
جسم مركز تغذيه نيازهاى مادى بشر مى باشد.

ـ دعا احياى خواسته ها, آرمان ها و ايدهآل هاى راستين انسان است.

ـ بالاخره حقيقت دعا عشق به خالق زيبايى ها, عظمت ها, جهش به سوى  
كمال مطلق و علم مطلق و پرواز بسوى بى نهايت و معبود لايتناهى  
است. به عقيده دكتر ((كارل)) دعا و نيايش عبارت است از تضرع و  
ناله و طلب يارى و استعانت و گاهى يك حالت كشف و شهود روشن و  
آرامش درونى و مستمر دورتر از اقليم همه محسوسات.

**الگوهاى دعا**

دعا, گاهى براى جلب منفعت و سود مادى و زمانى به منظور دفع  
ضرر و زيان و گاهى در قالب نفرين است. زمانى هم به شكل پوزش و  
عذرخواهى از قصور و تقصيرها و گاهى براى جلب بهره هاى معنوى و  
كرامات اخروى است. صدا زدن را دعوت مى گوييم و دعوت شونده را  
مدعو اين قسم از دعا در ميان مردم معروف و رايج است.

((علامه طباطبايى)) مى فرمايد: ((دعا و دعوت عبارت است از اينكه  
دعا كننده نظر مدعو را به سوى خود متوجه كند و پـس از جلب  
توجه, فايده و نعمتى را از وى درخواست نمايد. بنابراين,  
((سوال)) به منزله غرض و نتيجه دعا مى باشد, و اين مفهوم به  
تمام موارد سوال منطبق است, مانند پرسش در مورد مجهولات و سوال  
به معنى محاسبه و پرسش در زمينه تقاضاى كمك مادى و معنوى.

خداى تبارك و تعالى چيزى را كه زبان در آن دخالت دارد سوال  
ناميده است.

((وآتاكم من كل ما ساءلتموه و ان تعدوا نعمه الله لا  
تحصوها4)) و از انواع نعمت هايى كه از او درخواست كرديد به  
شما عطا فرمود كه اگر نعمت هاى خدا را بخواهيد به شماره در  
آوريد هرگز حساب آن نتوانيد كرد.

البته اين درخواست به زبان ظاهرى نيست بلكه به زبان فقر و  
استحقاق وجودى و فطرى است.

((دعوت)) با ((نداء)) نيز فرق دارد زيرا ندا اختصاص به لفظ و  
صوت دارد, ولى دعا مى تواند از مقوله لفظ باشد و يا از طريق  
اشاره و با توجه قلبى انجام بگيرد ((ادعوا ربكم تضرعا و  
خفيه))5.

((راغب اصفهانى)) مى گويد: دعا مثل نداست, جز آنكه ندا گاهى  
فقط خواندن است, بدون ذكر اسم, ولى دعا غالبا با ذكر اسم است  
و ندا به مجرد بلند كردن صدا گفته مى شود.6

**نيازبه دعا از منظر عقل و دين**

نياز بشر به دعا از جهات متعددى قابل بررسى است و آثار حياتى  
مهمى دارد كه بعضى از آن ها را مىآوريم:

يكم ـ فقر ذاتى انسان به اضافه ضعف و ناتوانى همه جانبه, او  
را به قدرت بى نياز و لايزال مى كشاند و از خودخواهى باز مى دارد  
و انسان مى فهمد كه بدون مشيت ذات اقدس متعال كارى سامان  
نمى گيرد, چرا كه انسان به مجرد تاءمين صحت, ثروت و كسب قدرت  
مغرور مى شود و طغيان مى كند و به قول قرآن ((ان الانسان ليطغى  
اءن رآه استغنى))7, كه نتيجه سركشى جز خسران چيزى نيست.

دعا توحيد افعالى را به انسان مىآموزد كه عامل موثر و مسبب  
الاسباب را خدا مى داند و او را در همه جا حاضر و ناظر مى شمارد  
((و هو معكم اءينما كنتم))8 و ((ان ربك لبالمرصاد))9 او باور  
دارد ((والله خلقكم و ما تعملون))10, پـس عمل و تلاش انسان از  
دايره مشيت بيرون نمى باشد. زيرا انسان ها را خلق كرده و آنچه  
انجام مى دهند نيز به يك معنى, فعل خداست. قرآن اين واقعيت  
دينى را چنين مىآموزد. ((يا اءيها الناس اءنتم الفقراء الى  
الله والله هو الغنى الحميد11))  
نيازمندى وجودى انسان در حدوث و بقا و به هنگام بلا و مصائب,  
جاى ترديد نيست. انسان گاهى از دفع پشه و مگسى ناتوان شده و,  
در برابر بيمارىها, تصادفات, تصادمات, سكته ها و مرگ و ميرها,  
بيچاره و مضطر شده, خدا را مى خواند. قرآن مى گويد:

2 ـ ((قل اءراءيتكم ان اتيكم عذاب الله او اتتكم الساعه اغير  
الله تدعون ان كنتم صادقين بل اياه تدعون فيكشف ما تدعون اليه  
ان شاء و تنسون ما تشركون12)). ((قل من ينجيكم من ظلمات البر  
و البحر تدعونه تضرعا و خفيه لئن انجانا من هذه لنكونن من  
الشاكرين قل الله ينجيكم منها و من كل كرب ثم اءنتم  
تشركون13)) اين آيات انسان با وجدان و خردمند را به اين  
حقيقت متوجه مى كند كه پناهگاه واقعى بشر ذات خلاق عالم است,  
چرا كه هركسى از طريق دل, راهى به خدا دارد, حتى شقى ترين و  
معاندترين افراد, و شاهد زنده آن توجه و تضرع و زارى آن ها در  
بن بست هاست, وقتى از علل و اسباب مادى نااميد مى شوند بى اختيار  
به قدرت لايزال پناه مى برند, ولى در مواقع عادى به قدرت هاى  
مادى و عقايد خرافى پناهنده مى شوند: به جادوگران, رياضت كشان,  
رمالان, فالگيران, ساحران و كاهنان و ... .

دوم ـ دعا از مصاديق روشن ((ذكر الله)) است

ياد خدا باعث آرامش روح و روان مى باشد. ((اءلا بذكر الله تطمئن  
القلوب))14, اين آرامش با تكامل روح قرين است و آرامش كاذب و  
موقت نيست. اين آرامش با خيالات شاعرانه و تصورات موهوم تاءمين  
نمى گردد. زندگى دريايى است پر از طوفان, دلهره و اضطراب. تنها  
اميد و اتكاء دعا و نيايش با حق تعالى است كه آرام بخش روح و  
روان است.

چه غم ديوار امت را كه داردچون تو پشتيبان

چه باك ازموج بحر آن را كه باشدنوح,كشتيبان

**(سعدى)**

انسانى كه با دعا سر و كار دارد هرگز ياءس و نااميدى بر او  
غالب نمى شود و با دعا و نيايش مشكلات مادى و معنوى خود را از  
او مى خواهد و اجابت را باور دارد.

سوم ـ روح تضرع و زارى

دعا و تضرع در مقابل معبود واقعى در نهاد جان و فطرت انسان  
گذاشته شده است. انسان پيوسته مايل است از گناهان توبه كند و  
از قصور و تقصيرها عذرخواهى نمايد. دعا در اسلام به منزله  
اقناع روح و تضرع و زارى است, چنين فردى هرگز نااميد نمى شود و  
تا آخرين نفـس با اميد و نشاط با خدا سخن مى گويد به عبارت  
ديگر دعا مبادله عشق و پيام است. اصولا بشر ميل شديدى دارد كه  
در برابر معبودش به راز و نياز و عذرخواهى از تقصير بپردازد و  
حديث درد فراق را با او در ميان بگذارد شكايت و گلايه كند, از  
بى وفايى ها, مكرها و فريب ها سخن بگويد و آلام درونى خود را بدين  
سان تسكين دهد.

((دكتر كارل)) مى نويسد: ((حقيقتا چنين به نظر مى رسد كه احساس  
عرفانى, جنبشى است كه از اعماق سرشت ما سرچشمه گرفته و يك  
غريزه اصلى است. اين احساس بخش بسيار مهمى از هستى ماست كه ما  
اجازه داده ايم به ضعف گرايد و غالبا, به كلى نابود شود)). و  
همو مى گويد: ((دعا مانند غذا يكى از نيازهاى ضرورى انسان است  
كه از عمق جان انسان سر مى كشد و روح را در يك حركت تكاملى به  
طرف كانون معنوى جهان به پرواز در مىآورد)).

چهارم ـ حفظ دستاوردهاى مادى و معنوى

خداوند متعال به انسان موقعيت, نعمت, حكومت بر دل ها, آبرو و  
حيثيت, سلامت, ثروت و قدرت و معنويت مى بخشد. بايد پيوسته دعا  
كند كه از وى نعمت و ثروت و حال عبادت سلب نشود. اگر نسل  
مومنى دارد, پيوسته از خدا بخواهد بر ايمان و معنويت آنان  
بيفزايد. اگر از نعمت امنيت و سلامت برخوردار است, دعا كند كه  
خدا باقى بدارد. انسان نبايد فقط در حال اضطرار و مصيبت به  
ياد خدا بيفتد و دعا كند, بلكه در حال صحت و مرض, تنگدستى و  
تمكن, روز بى كسى و عزت و قدرت, همواره بايد دست به دعا  
بردارد. قرآن كريم كسانى را كه فقط در مواقع بدبختى دست به  
دعا برمى دارند توبيخ كرده است. ((و اذا مـس الانسان الضر دعانا  
لجنبه اءو قاعدااوقائما))15.

پنجم ـ دفع زيان هاى احتمالى و حوادث غير مترقبه

انسان در دنيا پيوسته در معرض حوادث قرار دارد, سكته ها,  
تصادف ها, زلزله ها, حوادث و مصائب ناگهانى و غير مترقبه و  
همچنين بلاهايى كه به صورت قضا و قدر مى خواهد نازل شود. در  
حديث دارد:

((ادفعوا امواج البلاء عنكم بالدعاء قبل ورود البلاء فوالذى فلق  
الحبه و براء النسمه, البلاء اءسرع الى المومن من انحدار السيل  
من اءعلى التلعه الى اءسفلها)). 16  
  
((ادفعوا اءبواب البلاء بالدعا)).17 در احاديث بسيارى آمده كه  
دعا, حتى قضاى مبرم و محكم را نيز دفع مى كند:

((عن زراره قال: قال لى ابوجعفر(ع) الا ادلك على شى لم يستثن  
فيه رسول الله(ص)؟ قلت بلى قال الدعا يرد القضاء و قد ابرم  
ابراما و ضم اصابعه)).18

در روايت خود ((دعا و نيايش)) از قضا و قدر الهى به شمار رفته  
است. ((الدعا هو القضا)) بنابراين قضا مى تواند قضاى ديگرى را  
به اذن خدا خنثى كند.

ششم ـ دعا براى جلب عنايت و رحمت الهى

قرآن مجيد مى فرمايد: اگر دعا و تضرع و ابتهال شما نبود,  
خداوند هيچ عنايتى به شما نداشت ((قل ما يعبوبكم لولا  
دعائكم)).19

((قل من ينجيكم من ظلمات البر والبحر تدعونه تضرعا و خفيه لئن  
اءنجانا من هذه لنكونن من حلشاكرين قل الله ينجيكم منها و من  
كل كرب ثم اءنتم تشركون)) بگو كيست كه شما را در تاريكى هاى  
خشكى و دريا نجات مى دهد, در حالى كه او را با تضرع و زارى در  
خلوت و جلوت مى خوانيد و مى گوييد اگر خدا از اين مهلكه ها نجات  
دهد, از شاكران خواهيم بود. بگو خدا شما را از ظلمات خشكى و  
دريا و از هر غصه و اندوهى نجات مى دهد, ولى باز شما مشرك  
مى شويد.

**انواع دعا**

دعا نيز مثل عبادت و تسبيح و تنزيه حق تعالى بر دو قسم است:

تشريعى و تكوينى.

((دعاى تكوينى)) يعنى همه موجودات به زبان طبيعت و هستى خويش  
ـ كه جز فقر ذاتى چيزى نيست ـ از خداى هستى بخش يارى مى جويند  
هر موجودى به ميزان استعداد و ظرفيت فيض, از خدا طلب مى كند كه  
آيه ((يسئله من فى السموات والارض كل يوم هو فى شاءن))20.

اشاره بدين حقيقت است.

همه هستند سرگردان چو پرگار

پديد آرنده خود را طلبكار

تمام موجودات به زبان حال, خدا را مى خوانند, به ويژه موجودات  
زنده در حال اضطرار به زبان خود دعا مى كنند.

((دعاى تشريعى (اختيارى))), اين دعا مخصوص موجودات مختار و با  
اراده است كه طبق درجه معرفت, از قدرت مافوق مطالباتى دارند  
ولى غالبا بر اثر فاصله گرفتن از تعليمات پيامبران, بشر به  
غير خدا پناه مى برد اما هنگامى كه بفهمد ملك و قدرت و عزت و  
ذلت دست خداست به قدرت فناناپذير روى مىآورد اين نوع دعا در  
تكامل انسان آزاد و مختار تاءثير بسزايى دارد. علامه طباطبايى  
در تفسير الميزان مى نويسد: ((دعا در مورد آفريدگار جهان گاهى  
تكوينى است يعنى ايجاد موجودى براى شيى ديگر, گويى خداوند  
متعال آن را بطرف آن شيى فرا مى خواند.

((يوم يدعوكم فتستجيبون بحمده))21 روزى كه شما را فرا  
مى خواند و با سپاس پاسخ مى دهيد. كه مقصود دعوت به زندگى اخروى  
است. هركـس مى ميرد و در واقع دعوت خدا را لبيك مى گويد. و گاهى  
تشريعى است كه مى فرمايد: ((قل ادعوا الله اءو ادعوا الرحمن  
اياما تدعوا فله الاسماء الحسنى))22. نيايشگران واقعى, دعا را  
به منظور پاسخ به نياز ذاتى و فقر وجودى انجام مى دهند. از  
تضرع و ابتهال و ارتباط با حضرت حق لذتى وصف ناپذير مى برند.

سخن گفتن با محبوب و راز دل گشودن براى آنان از همه دنيا  
عزيزتر است.

((دكتر كارل)) مى گويد: نيايش در مرحله عالى ترش از سطح درخواست  
و عرض حال بالاتر مى رود, انسان در برابر خداوندگار هستى نشان  
مى دهد كه او را دوست دارد, نعمت هاى او را سپاس مى گذارد و  
آماده است تا خواسته هاى او را ـ هرچه باشد ـ انجام دهد. در  
اينجا نيايش به صورت يك سير روحانى و مكاشفه درونى در  
مىآيد)). 23  
  
  
خداوند متعال براى رسيدن به اهداف مقطعى و مادى, علل و اسبابى  
قرار داده است كه بشر ناگزير بايد آن مقدمات را طى كند تا به  
نتيجه برسد به عبارت ديگر دنيا دار علل و اسباب است.

در حديث آمده: ((اءبى الله اءن يجرى الاشياء الا بالاسباب))24 در  
قرآن مجيد مى فرمايد: ((فليرتقوا فى الاسباب))25 بنابراين دعا  
چه نقشى مى تواند ايفا كند؟ در پاسخ بايد گفت:

اولا ـ دعا و نيايش آموزش عالى ترين مسايل اخلاقى و عرفانى و  
اعتقادى است, دعا يك نوع جهان بينى عميق و لطيف و مفيد است.

ثانياـ انگيزه دعا به حسب ظرفيت و شناخت متفاوت مى باشد, بعضى  
دعا را كليد موفقيت در امور اقتصادى مى دانند و بـس اين افراد  
مفهوم دعا را نفهميده اند. اين نوع برداشت ها در ذهن روشنفكران  
شيعه و سنى, تصويرهاى ناموزونى از دعا گذاشته است كه دعا براى  
افرادى بى خبر از قانون علت و معلول و ارتباطات جهانى است و  
همراه دعا انسان هاى گوشه گير و ساده لوح و خوش باور و خيال باف  
در ذهن آنان تداعى مى كند.

غافل از اينكه فاعل بر دو گونه است: يكى آنكه احتياج به ابزار  
كار دارد وگرنه نمى تواند كارى بكند, مثل نجار و بنا كه بدون  
ابزار نه ساختمان درست مى شود و نه ميز و صندلى, ولى گاهى فاعل  
بدون ابزار اثر مى گذارد, مانند كسى كه با اراده و با حرارت و  
انرژى خاص چيزى را مى اندازد و بيمارى را درمان مى كند (انرژى  
درمانى).

ملائكه و قواى غيبى اين عالم به مشيت الهى بر سامان دادن امور  
جهان ماءمورند گاه با ابزار و گاهى بدون ابزار ((والمدبرات  
اءمرا))26. دعا معارضه با طبيعت نيست تا بگوييم طبيعت مقهور  
موجودات غيبى هستند, بلكه طبيعت هم به تدبير قواى عاقله اين  
عالم است. اگر خدا بخواهد بيمارى كه اجل محتوم دارد, گاهى به  
دارويى شفا مى دهد و گاهى به دعا و توسلى, چون علت شفا, منحصر  
به يك چيز نيست.

((صاحب تفسير المنار)) استجابت دعا را منحصر به جايى دانسته  
كه اسباب طبيعى نيز در ميان باشد و دعا آن است كه از خداوند  
بخواهند اسباب طبيعى را فراهم سازد تا داعى به مقصود برسد,  
مثلا فقير, وسائل كسب و كار از خدا بخواهد و مريض دارو. البته  
گاهى خداوند متعال, بدون اسباب و عوامل مادى دعا را مستجاب  
نمى كند, ولى اين تخصيص و انحصار درست نيست چون به غير اسباب  
طبيعى نيز مى تواند حاجت ها را برآورد, علل و عوامل روحانى  
مى تواند شفا بخش باشد. ولى گروهى فراتر از اين ها فكر مى كنند,  
آن ها دست به دعا برمى دارند, نه براى حوايج مادى, بلكه نفـس دعا  
كردن براى آنان موضوعيت دارد. ما قاعده و لزوم دعا را قبلا ذكر  
كرديم, اين قسمت را كه هدف اصلى و اساسى دعاست بيشتر باز  
مى كنيم.

در اينجا نيايش به صورت يك سير روحانى و مكاشفه رحمانى در  
مىآيد, در اين برداشت, دعا به مفهوم پرواز روح به سوى عالم  
بالاست و ارتباط مجذوبانه قلب است با خدا, شريف ترين و گران  
سنگ ترين حالات انسان است. اگر از دكتر كارل ها سخن مى گوييم بدين  
علت است كه وى اين مفاهيم معنوى بلند را از طريق چالش هاى  
تجربى و يا كاوش هاى عقلانى مبتنى بر تجربيات شخصى به دست  
آورده او به معانى بلند دعا در اسلام و به مضامين عالى دعاهاى  
امامان معصوم(عليهم السلام) برخورد نداشته, او دعاى عرفه و  
مناجات شعبانيه را نديده و صحيفه سجاديه را نخوانده است.

در اين برداشت, دعا يك نوع عبادت است و تمرد از دعا و احساس  
استغنا, يك نوع تكبر مى باشد, و سرانجام متكبران دخول در آتش  
است ((و قال ربكم ادعونى اءستجب لكم ان الذين يستكبرون عن  
عبادتى سيدخلون جهنم داخرين))27.

امام زين العابدين در صحيفه سجاديه مى فرمايد: ((فسميت دعائك  
عباده و تركه استكبارا و توعدت على تركه دخول جهنم  
داخرين))28 دعا و خواندن خود را عبادت ناميده اى و ترك آن را  
استكبار, و تهديد كرده اى كيفر ترك آن, با خوارى وارد جهنم شدن  
است.

امام صادق(ع)فرمود: ((عليكم بالدعاء فانكم لا تقربون  
بمثله))29 شما را به دعا سفارش مى كنم. زيرا با هيچ عمل ديگرى  
همچون دعا, به خدا نزديك نمى شويد. پـس دعا, درمان عطش قلب و  
تسكين سوزش جان و عروج به عالم بالاست.

در دعاى شعبانيه كه تمام ائمه(عليهم السلام) بر آن مواظبت  
مى كردند و حضرت امام خمينى(ره), بخشى را پيوسته در قنوت  
مى خواندند. ((الهى هب لى كمال الانقطاع اليك)).

((لقائك قره عينى و وصلك منى نفسى و اليك شوقى و فى محبتك  
ولهى... و فى مناجاتك روحى و راحتى و عندك دواء علتى و شفاء  
غلتى و برد لوعتى)).30

رفت موسى آتشى آرد به دست

آتشى ديد او كه از آتش برست

بهرنان شخصى سوى نانوا دويد

دادجان چون حسن نانوا رابديد

لذا حال دعا براى اهل دل, پيش از آنكه طلب باشد مطلوب است و  
به جاى مقدمه, نتيجه و غايت و محصول است, دردها و رنج ها  
بهانه يى است براى كوبيدن در محبوب و راز دل گفتن با او ((يا  
منى قلوب المشتاقين و يا غايه آمال المحبين))31.

1اى اخى دست از دعا كردن مدار1با اجابت يا رد اويت چكار؟1 گر  
اجابت كرد او را, بـس نكوست1ور كند موقوف, آن هم لطف اوست1  
تمام شكوه و جلال نيايش از دعاى با توجه و حال برمى خيزد, نه  
صرف لقلقه زبان كه نه عشقى وشورىدارد و نه سوز و گدازى و نه  
اهتزازى در جان مى افكند. چند نمونه روايات مىآوريم:

رسول خدا فرمود: ((واعلموا اءن الله سبحانه لا يستجيب دعاء من  
قلب غافل))32 بدانيد كه خداى سبحان خواندن بدون توجه قلبى را  
پاسخ نمى دهد.

امام صادق(ع) فرمود: ((ان الله لا يستجيب دعاء بظهر قلب ساه33  
فاذا دعوت فاءقبل بقلبك))34 خدا, خواندن بدون توجه قلب را  
باسخ نمى دهد. پـس هرگاه خداى را مى خوانى, قلبت را به سوى خدا  
متوجه كن.

آب كم جو, تشنگى آور به دست

تا بجوشد آبت از بالا و پست

هركه جويا شد بـيابد عاقـبت

مايه اش درد است و اصل مرحمت

رحمتم موقوف آن خوش گريه هاست

چون گرست ازبحر رحمت موج خاست

هركه او بيدارتر پر دردتر

هركه او آگاه تر رخ زردتر

پيش حق يك ناله از روى نياز

به كه عمرى بى نيازاندر نماز

چون خداخواهد كه مان يارى كند

ميل ما را جانب زارى كند

اى خدا زارى زتو مرهم زتو

هم دعا از تو اجابت هم ز تو35

از منظر عقل فلسفى واقعيت مخلوق جز فقر و نياز به خالق نيست.

معلول عين ربط به علت است و انسان عين تعلق به وجود مطلق  
مى باشد, لذا نمى تواند در جوهر ذات خود از دعا و تضرع و ابتهال  
انفكاك پيدا كند, چون در اصل و اساس آفرينش در حال دعاست  
بلكه هويت مخلوقات به دعا و تسبيح است: ((و لله يسجد ما فى  
السموات و ما فى الارض من دابه والملائكه و هم لا يستكبرون)). 36

تربيت هاى نادرست, حجاب هاى جهل و علم و قدرت, چهره شفاف فطرت  
را مستور مى سازد و او را از فقر و نياز ذاتى غافل مى كند. تنها  
در تنگناها و مصايب روانى, فطرت بيدار مى شود و سپـس رو به افول  
مى گذارد به فرموده قرآن:

((وجائهم الموج من كل مكان وظنوا اءنهم احيط بهم دعوا الله  
مخلصين له الدين))37.

اين حالت, موقت و گذراست و براى همه پيش مىآيد, ولى خاصان  
درگاه احديت در نعمت و نقمت حال دارند.

عقل مى گويد ضرر احتمالى را چه يقينى باشد و چه مشكوك و محتمل,  
بايد به وسيله اى رفع كرد و چون انسان به تنهايى قدرت بر رفع  
مصائب و ناملايمات ندارد, ناگزير بايد به دعا پناه ببرد و از  
خداى خالق قهار بخواهد.

دنيا دار بلا و مصيبت است و فرارى از آن نيست جز به سوى خدا:

((ففروا الى الله لاملجاء و لا منجى منه الا اليه)) به سوى خدا  
بگريزيد زيرا هيچ پناه گاه و نجات بخشى جز او نيست.

حضرت على(ع) درباره نيازمندى بشر به دعا مى فرمايد:

((ما المبتلى الذى قد اشتد به البلاء باحوج الى الدعاء من  
المعافى الذى لا ياءمن البلاء قال رسول الله افزعوا الى الله فى  
حوائجكم والجووا اليه فى ملماتكم و تضرعوا اليه و ادعوه فان  
الدعاء مخ العباده و ما من مومن يدعوالله الا استجاب فاما اءن  
يعجله له فى الدنيا اءو يوجل له فى الاخره واما اءن يكفر من  
ذنوبه بقدرما دعاه ما لم يدع بماءثم))38 آنان كه در آسايش  
اند و در معرض بلا, به دعا محتاج ترند از كسانى كه دچار بلاهاى  
سخت هستند. رسول خدا(ص) فرمود:

در نيازهاى خود, نزد خدا فغان و فرياد كنيد و در بلاهاى شديد  
به او پناه بريد و تضرع كنيد.

زيرا دعا, مغز و اصل بندگى است و هيچ مومنى خدا را نمى خواند  
مگر اينكه مستجاب شود. و اين قبولى دعا يا در دنيا و يا در  
آخرت است و يا اينكه موجب پوشش و محو گناهان است تا زمانى كه  
گناه تازه اى از مومن سر نزده باشد. در تمام نيازها بايد به  
خدا پناه برد.

قال الصادق: ((يا ميسر ادع و لا تقل ان الا مر قد فرغ منه ان  
عند الله عزوجل منزله لا تنال الا بمساءله و لو اءن عبدا سد فاه  
و لم يساءل لم يعط شيئا فسل تعط يا ميسر انه ليس من باب يقرع  
الا يوشك اءن يفتح لصاحبه)) پيوسته خدا را بخوان, چه به حاجت  
برسى يا نرسى, كه در پيشگاه خدا براى انسان منزلت و مقامى است  
كه جز از طريق دعا امكان پذير نيست. اگر بنده دهانش را ببندد و  
چيزى سوال نكند, به وى اعطا نمى شود. پـس بخواه تا اعطا شود. اى  
ميسر, انسان وقتى درى را بكوبد بالاخره به رويش باز مى شود.

گفت پيغمبر كه گر كوبى درى

عاقبت زان در برون آيد سرى39

پاورقي

1ـ بقره, 186   
  
2ـ تفكرات اسلامى, 108   
  
  
3ـ تاج العروس   
  
4ـ ابراهيم, 34   
  
5ـ اعراف, 55   
  
6ـ الميزان, ج 2, ص 24   
  
7ـ علق, 7 و 8   
  
8ـ حديد,4   
  
9ـ فجر,14   
  
10ـ صافات, 96   
  
11ـ فاطر, 15   
  
  
12ـ انعام, 40 و 41   
  
13ـ همان, 63 و 64   
  
14ـ رعد, 28   
  
15ـ يونس, 12   
  
16ـ بحار الانوار, ج 10, 99   
  
17ـ بحار الانوار, ج 93, ص 288   
  
18ـ كافى, ج 2, ص 469   
  
19ـ فرقان, 77   
  
20ـ الرحمن, 29   
  
  
21ـ اسراء, 52   
  
22ـ همان, 110   
  
23ـ نيايش, ص 20   
  
24ـ بحار الانوار, ج 2, ص 90   
  
25ـ ص, 10   
  
26ـ نازعات, 5   
  
27ـ غافر, 60   
  
28ـ صحيفه, دعاى 45   
  
29ـ المحجه البيضا, ج 2, 283   
  
  
30ـ مناجات المريدين, از دعاى خمسه عشر   
  
31ـ بحارالانوار, 94, ص 149   
  
32ـ المحجه البيضاء, ج 2, ص 294   
  
33ـ قلب ساه: يعنى عارى از توجه   
  
34ـ المحجه, ابيضا ج 2, ص 292. بحار الانوار ج 93, ص 305   
  
35ـ مثنوى معنوى   
  
36ـ نحل, 49   
  
37ـ يونس, 22   
  
38ـ بحار الانوار, ج 93, ص 303   
  
  
39ـ مثنوى معنوى مولانا

محمد باقر شريعتى سبزوارى